

نکته‌ای برج‌امی

عباس عبدي

این یادداشت در پی آن است که نکته مهمی را درباره برج‌ام متذکر شود. به‌رغم این نکته‌ای که قلمی خواهد شد، امیدوارم که برج‌ام هر چه زودتر نهایی و دوباره اجرا شود. با این حال باید تصور روشنی از آینده آن داشت و از شکست قبلی آن درس گرفت. متأسفانه همه توجهات درباره برج‌ام متمرکز بر رفع تحریم نفت و دستیابی به ارزش‌های حاصل از فروش آن است، در حالی که برج‌ام چیزی فراتر از آن بود. هنگامی که برج‌ام تصویب شد، سیل آمدن نمایندگان صنعتی، تجاری و... اعم از بخش خصوصی و دولتی از همه کشورها به ایران سرازیر شد، به‌طوری که مدیریت و هماهنگی برای برگزاری جلسات و گفت‌وگوها با این مجموعه وسیع از هیات‌های اقتصادی يك معضل دولت روحانی شده بود. به عبارت دیگر نفع اصلی برج‌ام در عادی‌سازی روابط اقتصادی و فروش نفت و دریافت پول آن فقط بخشی از این فرآیند بود. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا با نهایی شدن دوباره برج‌ام این جریان تکرار خواهد شد؟ به‌طور قطع رخ می‌دهد، ولی نه در ابعاد گذشته و نه با سرعت گذشته، زیرا دو مانع اساسی برای این کار وجود دارد؛ اول اینکه تجربه قبلی و ترس از آمدن دوباره ترامپ یا هر اتفاق دیگری که موجب اختلال در تداوم برج‌ام شود، شرکت‌ها و دولت‌ها را در برخورد با ایران محتاط خواهد کرد. دوم اینکه دولت جدید برخلاف دولت روحانی نه وظیفه عادی‌سازی دارد و نه طرفیت این کار را دارد و نه علاقه چندانی به آن. در حقیقت می‌توان گفت که شکست برج‌ام نشان داد که ایران نیز به صورت تاکتیکی آن را قبول کرده بود و اگر تاکتیکی بپذیریم انتظار تداوم آن را نباید داشت و در نهایت هم چنان شد که همه می‌دانیم. بنابراین امضای دوباره برج‌ام برخلاف سال ۱۳۹۴، بخش اصلی دستاوردهای برج‌ام را محقق نخواهد کرد و اتفاقاً ایران را محدود به توسعه روابط با برخی کشورها و شرکت‌هایی خواهد کرد که لزوماً منجر به توسعه سطح اقتصادی کشور نخواهد شد، به ویژه اگر توافق موقت صورت گیرد منافع اصلی برج‌ام حذف خواهد شد.

با این حال برج‌ام می‌تواند راه صادرات نفت و دیگر کالاها و دسترسی به پول آن را هموار کند و این نفع اولیه برج‌ام است که در سال

۱۳۹۴ محقق شد ولی این بار این نفع هم در اندازه‌های گذشته نیست. چرا؟ به این علت که پس از انتخاب بایدن و به ویژه پس از ورودش به کاخ سفید، کمر بند تحریم‌ها تا به نسبت شل شد و صادرات نفت و دریافت پول آن تا حدی به جریان افتاد. بنابراین اکنون در شرایطی هستیم که بخشی از این هدف در عمل محقق شده است و با امضای دوباره برجام نباید انتظار داشته باشیم که تحوّل خلیجی جدی‌تری در آثار مثبت آن رخ دهد. بدون تردید گشایشی که پس از امضای برجام در این نوبت شاهد آن خواهیم بود، بسیار محدودتر از گشایشی است که در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ شاهد بودیم.

با این توضیحات آیا حل مساله برجام امری بیهوده است؟ قطعاً پاسخ منفی است، زیرا در صورت بن‌بست مذاکرات تحریم‌ها دوباره تشدید خواهند شد و مشکل احیای قطعنامه‌های شورای امنیت هم وجود دارد و با توجه به وضعیت دولت و بودجه سال ۱۴۰۱، به نظر می‌رسد که منفعت اصلی برجام، پرهیز از مواجه شدن با زیان ناشی از به نتیجه نرسیدن آن است. امروز بیش از آنکه منافع برجام برجسته شود هزینه‌های عدم توافق برجسته‌تر است. با این حال دولت باید مسیری را در پیش گیرد که به عادی‌سازی روابط خارجی و بهره‌برداری از منافع اصلی برجام نیز چشم بدوزد. در بهترین حالت با امضای برجام، تحول اندکی را در کشور شاهد خواهیم بود، ولی ادامه محدودیت در روابط خارجی کشور موجب می‌شود که سیاست خارجی و اقتصادی کشور در دایره محدودی اسیر بماند.

منبع: روزنامه اعتماد 6 بهمن 1400 خورشیدی